

مقاله ترویجی

## واکاوی روایات ولایت عهدی امام هشتم شیعیان (ع) در کتب تاریخی

اسلامی

فهیمة کلباسی<sup>۱</sup>

چکیده

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،

شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۸۷

امام‌شناسی از مهم‌ترین مسائل مبتلابه جامعه شیعه به‌شمار می‌رود و عملکرد انمه (ع) زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان‌های متنوعی در تاریخ اسلام بوده است. این مقاله با هدف بررسی و نقد روایات مربوط به ولایت عهدی و شهادت امام رضا (ع) در منابع عمومی تاریخی اسلامی نگاشته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفان این آثار، تحت تأثیر تعصبات مذهبی و منافع سیاسی حاکمان وقت، روایات مربوط به ولایت عهدی امام رضا (ع) را به‌صورت گزینشی انتخاب کرده و بسیاری از مسائل کلیدی را عمداً نادیده گرفته‌اند. این منابع، به‌جای ارائه تصویری مستند از واقعیت‌های تاریخی، حاوی مطالبی هستند که با حقایق تاریخی مغایرت داشته و حاصل تاریخ‌نگاری غرض‌ورزانه و غیر مستند برخی نویسندگان مغرض‌اند. این مقاله با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به نقد این روایات پرداخته و در پی روشن‌سازی حقایق تاریخی و تبیین نقش واقعی امام رضا (ع) در تاریخ اسلام است؛ تا در نهایت، زمینه‌ای برای کسب معرفت و بصیرت عمیق‌تر نسبت به زندگی و سیره انمه اطهار (ع) فراهم گردد.

کلیدواژه‌ها: امام‌رضا (ع)، امام‌هشتم شیعیان، ولایت‌عهدی، منابع عمومی تاریخی اسلامی، مأمون، عباسیان.

۱. استادیار رشته الهیات گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور واحد لوسان، لوسان، ایران.

### مقدمه

با توجه به اهمیت امام‌شناسی در جامعه اسلامی و نقش محوری امامان شیعه (ع) در تاریخ اسلام، بررسی منابع زندگینامه‌ای ائمه (ع) امری ضروری و بنیادین است. کتب عمومی تاریخی، که شامل تاریخ انبیاء، پادشاهان، عرب در دوره جاهلیت، بعثت و سیره پیامبر اکرم (ص) و خلفای اسلامی هستند، از جمله منابع اصلی پژوهش‌های تاریخ اسلام به‌شمار می‌روند. با این حال، این آثار به دلیل ایرادات متعدد از جمله وجود اسرائیلیات، نقل از روایان ضعیف، مسکوت گذاشتن حوادث مهم و گزینش روایات به نفع خلفای اموی و عباسی، نیازمند دقت و احتیاط در استفاده هستند تا از تحریف و اشتباه در تدوین مطالب تاریخی جلوگیری شود.

رویکرد غالب مورخان این کتب نسبت به امامان چهارم تا دوازدهم شیعه، مبتنی بر سکوت و حذف اطلاعات کلیدی است. به‌عنوان نمونه، محمدبن جریر طبری تنها به تاریخ وفات امام کاظم (ع) اشاره کرده و روایات مربوط به امام رضا (ع) را تا دوران ولایت‌عهدی نادیده گرفته است. این اختصار و حذف، مانع از انعکاس کامل حوادث مهم دوره ولایت‌عهدی امام رضا (ع) شده است؛ از جمله فراخوان اجباری آن حضرت، مذاکرات با مأمون، و سیره ایشان در مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی.

افزون‌براین، برخی مورخان تلاش کرده‌اند ولایت‌عهدی امام رضا (ع) را علت ناآرامی‌های دوره مأمون معرفی کنند؛ در حالی که دلایل واقعی ناپایداری خلافت عباسی، به عملکرد مأمون و نحوه تعامل او با خاندان‌های مختلف مرتبط بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۳۵؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۶۰-۵۶۶۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ص ۴۶۷-۴۶۹؛ مسعودی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۷۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۷). استناد به این روایات گزینشی، موجب موضع‌گیری‌های نادرست و

ارائه تحلیل‌های غیرواقعی از سوی برخی نویسندگان تاریخ اسلام، تاریخ تشیع و شرق‌شناسان درباره زندگانی و سیره امام‌رضا (ع) شده‌است؛ که از جمله می‌توان به مطالب خلاف واقع مندرج در دایرةالمعارف اسلام اشاره کرد.

نکته مهم دیگر درباره زندگانی امام‌رضا (ع)، به‌ویژه در دوره ولایت‌عهدی ایشان در عصر مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ق)، اهمیت، حساسیت و پیچیدگی این مقطع از تاریخ اسلام است:

۱- هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق) در اواخر عمر خود، سه فرزندش - امین (۱۹۸-۱۹۳ق)، مأمون و قاسم - را به‌عنوان ولی‌عهد منصوب کرد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۹۱). پس از درگذشت هارون، مأمون ابتدا با امین بیعت کرد، اما این رابطه دیری نپایید. در سال ۱۹۴ق، امین با تحریک وزیرش فضل بن ربیع، مأمون را از ولایت‌عهدی عزل کرد. مأمون نیز در واکنش، نام امین را از خطبه‌ها حذف کرده و خود را خلیفه خواند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۰). در پی آن، جنگی میان آن‌ها درگرفت که با شکست امین، محاصره بغداد و در نهایت قتل او توسط سپاهیان مأمون پایان یافت (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۱۰-۲۱۸). قتل امین با حمایت عناصر ایرانی، موجب سرخوردگی عرب‌ها و تشدید رقابت‌های قومی شد.

۲- شکل‌گیری نهضت ترجمه که زمینه‌ساز تحولات فکری و فرهنگی بنیادین در جامعه اسلامی گردید.

۳- گسترش تشیع در ایران، عراق، یمن و حجاز در این دوره، و نفوذ شیعه در ساختار خلافت اسلامی (خضری، ۱۳۷۸، ص ۵۸).

۴- ظهور قیام‌های متعدد شیعی، از جمله قیام ابن طباطبا (۱۹۹ق) و ابوالسرایا (۱۹۹ق) در کوفه و مناطق اطراف (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸)، قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) (وفات ۲۱۰ق) در یمن (اصفهانی، ۱۳۳۹، ص ۴۲۷) و قیام محمد بن جعفر الصادق (ع) (وفات ۲۰۳ق) از بزرگان آل ابی طالب در مکه (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۳۰۶).

۵- حضور مأمون در ایران و امتناع از بازگشت به عراق پس از شکست امین، همراه با افزایش نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت به‌واسطه وزارت فضل بن سهل (وفات ۲۰۲ق)، که

## بژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

نارضایتی شدید اعراب را در پی داشت (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۲۲۹).

۶- طرح پیچیده و مرموز ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) از سوی مأمون و بازتاب گسترده آن در جامعه اسلامی که حتی به خلع مأمون از خلافت توسط مردم بغداد و بیعت با ابراهیم‌بن‌مهدی انجامید (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۷۱).

این تحولات بنیادین، ساختار قدرت، فرهنگ و اجتماع را در جامعه اسلامی دگرگون ساخت. امام‌رضا (ع) با وجود محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی مأمون، با ارزیابی دقیق موقعیت‌ها و حفظ ارتباط با شیعیان، توانست جامعه شیعه را از این تحولات عبور دهد.

پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل منابع زندگانی امام‌رضا (ع) و روایات مربوط به ولایت‌عهدی ایشان در کتب عمومی تاریخی می‌پردازد تا حوادث این دوره حساس را واکاوی کند. مقاله حاضر به‌نحوه انعکاس ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) در منابع تاریخی، امکان تبیین ابعاد مختلف آن، و تفاوت‌های روایات از نظر موضوع و اعتبار می‌پردازد.

فرضیه پژوهش آن است که مورخان کتب عمومی تاریخی، به دلیل تعصبات مذهبی و گرایش‌های سیاسی، روایات مربوط به ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) را به‌صورت گزینشی و جهت‌دار ارائه داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بخش قابل‌توجهی از حوادث مهم را مسکوت گذاشته و در مواردی نیز مطالب خلاف واقع را مطرح کرده‌اند.

با توجه به تعدد منابع عمومی تاریخی، این مقاله به بررسی شش اثر مهم‌تر که بیشترین مراجعه را دارند، پرداخته و با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، روایات مربوط به ولایت‌عهدی و شهادت امام‌رضا (ع) را نقد و تحلیل کرده‌است.

#### ۱. روایات مربوط به ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) در کتاب الرسل و الملوک

کتاب «تاریخ‌الرسل و الملوک» اثر محمدبن‌جریر طبری (د. ۳۱۰ق)، تاریخ جهان را از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ هجری در بر می‌گیرد. این اثر در دو جلد به شرح زندگی پیامبران و

پادشاهان و در هشت جلد به حوادث تاریخ اسلام اختصاص دارد. محتوای کتاب عمدتاً مبتنی بر نقل روایات مختلف به صورت سلسله وار است و طبری بدون دخل و تصرف در منابع، آن‌ها را ثبت کرده است؛ چنان‌که در مقدمه کتاب نیز به این رویکرد اشاره دارد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶).

نکته قابل توجه در باره این اثر، وجود اشتباهات فاحش و ایرادات متعدد است که پژوهشگران مختلف از جمله زرین کوب (۱۳۷۹، ص ۲۶-۲۷)، سجادی و علم‌زاده (۱۳۸۰، ص ۲۱-۱۱۸)، جعفریان (۱۳۸۲، ص ۶۵-۱۵۹) و منتظرالقائم (۱۳۸۷، ص ۲۸-۳۱) بر آن تأکید کرده‌اند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱- در مباحث مربوط به آغاز آفرینش، طبری اسرائیلیات را از وهب‌بن‌منبه (د. ۱۱۴)، محمدبن‌کعب‌قرظی (د. ۱۰۸) و کعب‌الاحبار (د. ۳۴) وارد روایت‌های تاریخی کرده است.  
 ۲- در برخی موضوعات، طبری چندین روایت را بدون تحلیل و جمع‌بندی ذکر کرده است؛ از جمله بیعت امام علی (ع) را در یازده روایت آورده که موجب سردرگمی خواننده می‌شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۲۷-۲۳۳۸).

۳- طبری در مقدمه کتاب به عدم رعایت انصاف در گزارش حوادث مربوط به امامان شیعه (ع) اذعان کرده است. او در حالی که به تفصیل به موضوعات فرعی پرداخته، روایات مهمی چون نبرد امام علی (ع) با عمروبن‌عبدود و واقعه غدیر را نادیده گرفته و پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، رویدادهایی مانند سقیفه بنی ساعده را با جانبداری گزارش کرده است.

۴- در نقل برخی وقایع مهم تاریخی مانند فتوحات عراق و ایران، شورش علیه عثمان و جنگ جمل، طبری از سیف‌بن‌عمرتمیمی روایت کرده است؛ شخصیتی که به جعل حدیث متهم بوده و روایاتش ضعیف و فاقد اعتبار علمی دانسته شده‌اند. محدثان و مورخان نیز او را مورد نقد قرار داده‌اند (ابن‌حبان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ابوحاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷۸؛ عسکری، ۱۳۸۱، ص ۸۱-۱۳۴؛ جواد علی، ۱۹۵۰م، ص ۱۸۲).

۵- در شرح جنگ‌های مختلف، از جمله نبردهای اعراب و ایرانیان، طبری گاه مطالبی خلاف واقع و ضعیف نقل کرده که با عقل سلیم سازگار نیست.

۶- بخش پایانی کتاب از نظر جامعیت و تفصیل، نسبت به بخش‌های ابتدایی ضعیف‌تر است. زرین‌کوب این ضعف را در گزارش وقایع مربوط به دوران حیات مؤلف بارزتر می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۷). یکی از دلایل این رویکرد، تمایل طبری به اختصار و رعایت مصالح خاندان عباسی در ارائه گزارش‌های جهت‌دار بوده است.

با توجه به نکات فوق، ضروری است که پژوهشگران با شناخت دقیق و نقادانه، روایات این اثر را بررسی کنند تا در تحلیل‌های تاریخی دچار خطا نشوند.

در بخش مربوط به خلافت مأمون، هفتمین خلیفه عباسی (۲۱۸-۱۹۸ق)، طبری به موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) پرداخته است. وی بدون ارائه زمینه‌سازی و تحلیل اهداف و نیت احتمالی مأمون در طرح ولایت‌عهدی و بدون اشاره به نحوه هجرت امام (ع) به مرو، مذاکرات میان مأمون و امام (ع) و شروط امام (ع) در پذیرش ولایت‌عهدی، صرفاً با ذکر نامه حسن بن سهل (د. ۲۰۲) خطاب به عیسی بن محمد، فرمانده نظامیان بغداد، مبنی بر واگذاری ولایت‌عهدی از سوی مأمون به امام‌رضا (ع)، مطالب خود را در محورهای ذیل ارائه می‌دهد:

## ۲. علت انتخاب ولیعهدی امام‌رضا (ع) از طرف مأمون

در رمضان سال ۲۰۱ هجری، مأمون به دلیل آن‌چه طبری «برتری امام‌رضا (ع) در میان فرزندان امام‌علی (ع)» خوانده، آن حضرت را با اعطای لقب «رضا» به ولایت‌عهدی منصوب کرد و دستور داد لباس سبز جایگزین لباس سیاه شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۶۱).

طبری در این روایت، دو ادعای نادرست را مطرح کرده است. نخست، این‌که مأمون به سبب برتری امام‌رضا (ع) در میان علویان، ایشان را به ولایت‌عهدی برگزید؛ این ادعا به هیچ وجه قابل‌پذیرش نیست. انتصاب امام‌رضا (ع) از سوی مأمون اقدامی بی‌سابقه، غیرمنتظره و برخلاف رویه‌های معمول سیاسی بود. چگونه می‌توان پذیرفت که مأمون پس

از آن‌که برای تثبیت خلافت خود، برادرش امین را به فجیع‌ترین شکل ممکن از میان برداشت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۱۰-۲۱۸) و برادر دیگرش قاسم مؤتمن (د. ۲۰۸ق) را نیز از قدرت کنار زد (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۷۲)، صرفاً به دلیل فضیلت‌های امام‌رضا (ع) در میان علویان، ایشان را به ولایت‌عهدی منصوب کرده- باشد؛ آن‌هم در حالی‌که این تصمیم، پیامدهای سیاسی و اجتماعی سنگینی برای مأمون در پی داشت.

## بیژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۹۳

با بررسی منابع تاریخی، روشن می‌شود که مأمون اهدافی چندگانه را در این انتصاب دنبال می‌کرد؛ از جمله بهره‌برداری از جایگاه اجتماعی امام‌رضا (ع) در میان مسلمانان، کنترل و مهار جریان تشیع، بازسازی مشروعیت خلافت عباسی، جلب حمایت ایرانیان و محدودسازی نفوذ سیاسی امام. چنان‌که بعدها در پاسخ به اعتراض طرفداران خلافت‌عباسی اظهار داشت: «این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می‌خواند. ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم تا فریفتگانش بدانند که او آن‌گونه که ادعا می‌کند نیست، و این امر (خلافت) شایسته ماست نه او. همچنین بیم داشتیم اگر او را به حال خود واگذاریم، در کار ما شکافی پدید آورد که نتوانیم آن را ترمیم کنیم و اقدامی علیه ما انجام دهد که توان مقابله با آن را نداشته باشیم» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۸).

ادعای دیگر طبری مبنی بر این‌که لقب «رضا» از سوی مأمون به امام‌علی‌بن‌موسی (ع) اعطا شده، نیز با شواهد تاریخی سازگار نیست. دلایل مستند این امر عبارت‌اند از:

۱- نامه فضل‌بن‌سهل خطاب به امام‌رضا (ع)، که در آن حضرت با لقب «رضا» مورد خطاب قرار گرفته است (العاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۶).

۲- وجود روایاتی از امام‌کاظم (ع) که در آن‌ها امام‌هشتم با عنوان «رضا» یاد شده است (مجلسی، ج ۴، ص ۴۹).

۳- لقب «رضا» هیچ شباهتی با دیگر القاب اهدایی مأمون در آن دوره تاریخی ندارد و از ساختار و سبک متفاوتی برخوردار است.

۴- امام‌رضا (ع) در مواجهه با پذیرش اجباری ولایت‌عهدی، تلاش فراوانی برای مقابله با اهداف سیاسی مأمون به کار بست. بی‌تردید اگر لقب «رضا» از سوی مأمون به ایشان اعطا

♦ واکاوی روایات ولایت‌عهدی امام‌هشتم شیعیان (ع) در کتب تاریخی اسلامی

شده‌بود، امام (ع) در سخنان خود به آن اشاره یا نسبت به آن موضع‌گیری می‌کرد؛ درحالی‌که هیچ‌گونه اشاره‌ای در بیانات ایشان به این موضوع وجود ندارد.

۵- با توجه به حساسیت پیروان امام (ع) نسبت به مسائل هویتی و اعتقادی، اگر این لقب از سوی مأمون اعطا شده‌بود، قطعاً با واکنش و اعتراض شیعیان مواجه می‌شد.

۶- روایت امام‌جواد (ع) در این زمینه نیز صراحت دارد: «به خدا دروغ می‌گویند، خلاف می‌گویند؛ بلکه خداوند او را «رضا» نامید، زیرا او برای خداوند در آسمانش و برای رسولش و امامان پس از او در زمینش مرضی بود» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۵).

۷- مورخان بی‌طرفی چون مسعودی (د. ۳۴۶ق) و یعقوبی (د. ۲۸۴ق) نیز در گزارش ولایت‌عهدی امام (ع)، از عبارت «علی‌بن موسی‌رضا (ع)» استفاده کرده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد لقب «رضا» پیش از انتصاب به ولایت‌عهدی، در میان مردم و منابع تاریخی رایج بوده و به‌عنوان شناسه‌ای مستقل برای امام (ع) به‌کار می‌رفته‌است.

این مجموعه شواهد، به‌روشنی نشان می‌دهد که لقب «رضا» پیش از اقدام مأمون در انتصاب ولایت‌عهدی، در میان شیعیان و جامعه اسلامی شناخته‌شده‌بوده و انتساب آن به مأمون فاقد اعتبار تاریخی است.

### ۳. شورش مردم بغداد در اعتراض به ولایت‌عهدی امام (ع)

حسن‌بن‌سهل، از سوی مأمون، مردم بغداد و خاندان عباسی را به بیعت با امام‌رضا (ع) فراخواند و دست‌ور داد لباس سبز جایگزین لباس سیاه شود. این اقدام موجب دودستگی در میان مردم بغداد شد؛ گروهی موافق بیعت بودند و گروهی دیگر، با تحریک عباسیان، مخالفت خود را اعلام کردند و بیعت با امام‌رضا (ع) را از فرزندان عباس نمی‌پذیرفتند. این مخالفت‌ها به شورش گسترده علیه مأمون انجامید و در نهایت، مردم با ابراهیم‌بن‌مهدی به‌عنوان خلیفه بیعت کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۶۰-۵۶۶۲).

اعتراض مردم بغداد به ولایت عهدی امام رضا (ع) به تحریک خاندان عباسی، واقعیتی تاریخی است که مورد تأیید تمامی منابع معتبر قرار گرفته است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۶۰-۵۶۶۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۹؛ مسعودی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۱). با این حال، گستره اعتراضات و شورش عمومی علیه مأمون نشان می دهد که عوامل دیگری نیز در شکل گیری این مخالفت ها نقش داشته اند. از جمله مهم ترین این عوامل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف. قتل امین توسط مأمون:** مرگ امین در سال ۱۹۸ هجری به دست طاهر بن حسین (د. ۲۰۷ق) و در جریان محاصره بغداد، موجب سرخوردگی و خشم شدید اعراب متعصب شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۱۰-۲۱۸). این احساسات در اشعار شاعران آن دوره نیز بازتاب یافته است. یکی از شاعران در رثای امین چنین سروده است: «ای مردی که برترین فرد خاندان خویش بودی، حتی اگر آنان ادعای برتری کنند، باز تو بالاتری. بر فقدان تو سخت متأثرم. خدا می داند که جگرم سوخته و چشمانم گریان است. تو بازمانده خلفای گذشته بودی و پس از تو خلیفه ای چون تو نخواهد آمد. خویشان تو پراکنده شدند و به خواری خود اعتراف کردند. پس از تو عزت ما پایدار نماند. امید من به تو بود و اکنون جز تأسف چیزی باقی نمانده. نظم ما مختل شد و اجتماع ما پریشان گشت. دنیا دچار هرج و مرج شد و دروازه جنایات گشوده گردید. طاهر، که خدا او را تطهیر نکند، مرتکب جنایت شد. او هرگز پاک نخواهد شد. مرا با رسوایی بیرون کشید، اموالم را غارت کرد و خانه ها و کاخ هایم را ویران ساخت. آن چه بر من رفته، برای هارون ناگوار است، چرا که همه این ها به دست اعور ناقص الخلقه انجام شد» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۳۵).

فضل بن سهل نیز با درک پیامدهای این کینه ها، هنگام ارسال سر بریده امین از بغداد به مرو، اقدام طاهر را نکوهش کرد و گفت: «ما طاهر بن حسین را برای دربند کردن امین فرستاده بودیم، نه برای کشتن او. طاهر با این کار، زبان ها و شمشیرهای مردم را علیه ما گشود» (جهشیاری، ۱۳۴۸، ص ۳۸۳).

**ب. حضور مأمون در ایران:** در زمان قتل امین، مأمون در ری اقامت داشت و با وجود آن که سپاهیانش بغداد را فتح کردند، به این شهر که پایتخت رسمی خلافت عباسی بود، وارد

نشد و تا سال ۲۰۴ هجری در مرو باقی ماند (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۲۲۹). بغداد، پایتخت عباسیان، محل سکونت خاندان محتشم عباسی، اشراف، بزرگان و سرداران عرب بود؛ شهری که برای آنان منبع منافع سرشار سیاسی و اقتصادی و نماد رفاه و شکوه به‌شمار می‌رفت. زرین‌کوب از بغداد به‌عنوان شهر «هزارویک‌شب» یاد کرده‌است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹). بنابراین، عدم حضور مأمون در بغداد و اقامت طولانی‌اش در مرو، به‌طور طبیعی موجب تشدید نارضایتی اعراب شد.

پ. وزارت فضل بن سهل: پس از تثبیت خلافت، مأمون فضل‌بن‌سهل را که نقش کلیدی در پیروزی او بر امین داشت، به وزارت برگزید و عملاً تمام اختیارات خلافت را به او سپرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۹۶). برای او سه‌هزار هزار درهم اجرت تعیین شد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۳۶۵) و درفشی بر نیزه‌ای دوشاخ بستند و لقب «ذوالریاستین» به او دادند؛ یعنی صاحب ریاست جنگ و تدبیر (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۷۰).

وزارت فضل‌بن‌سهل با مخالفت شدید اعراب مواجه‌شد و دلایل این مخالفت عبارت‌اند- از:

۱- اعراب به‌طور سنتی وزرای ایرانی را رقیب خود می‌دانستند و اقتدار آنان را بر نمی‌تابیدند. چنان‌که با وجود خدمات یحیی برمکی (د. ۱۸۶ق) و فرزندانش به هارون، با سعایت مخالفان، در مدت کوتاهی از قدرت ساقط شدند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۵۲۹۷-۵۳۲۰).

۲- نقش محوری فضل‌بن‌سهل در شکست امین و تثبیت خلافت مأمون، موجب خشم طرفداران امین شد.

۳- فضل بن سهل به عنوان وزیر اعظم، تمامی امور خلافت را در اختیار گرفت و عملاً وظایف خلیفه را انجام می داد.

۴- شخصیت مستبد و تمامیت خواه فضل، موجب قطع ارتباط مردم با مأمون شد. «او کلیه اخبار را از مأمون قطع کرد و اگر درمی یافت کسی نزد مأمون رفته و خبری داده، در آزار و مجازاتش می کوشید؛ از این رو مردم از سخن گفتن با مأمون خودداری می کردند و اخبار از وی پوشیده می ماند» (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۳۰۲).

۵- اعراب معتقد بودند فضل در پی نابودی خلافت عباسی و سلطه اعراب است. چنان که روزی فضل گفت: «سعی من در این دولت از ابومسلم بیشتر است.» و در پاسخ به اعتراض اطرافیان که گفتند: «ابومسلم دولت را از قبیله ای به قبیله ای رساند و تو از برادری به برادری»، پاسخ داد: «اگر عمر باشد، از قبیله ای به قبیله ای خواهم رساند» (مستوفی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲). همچنین نعیم بن حازم در حضور مأمون با فضل مناقشه کرد و گفت: «تو بر آنی که حکومت را از بنی عباس انتقال دهی و دولت اکاسره و امپراتوری ساسانی را تجدید کنی» (جهشپاری، ۱۳۴۸، ص ۳۹۷).

۶- اعراب و خاندان عباسی، ولایت عهدی امام رضا (ع) را نتیجه توطئه فضل بن سهل می دانستند (طبری، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۳، ص ۵۶۶۰).

۷- قتل هرثمه بن أعین توسط فضل بن سهل در سال ۲۰۰ هجری (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۶۱)، موجب شعله ور شدن اعتراضات شد. چنان که با رسیدن خبر قتل هرثمه به بغداد، مردم علیه حسن بن سهل شورش کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۱).

ج. حکومت حسن بن سهل در عراق: با وجود آن که عراق عرب قلمرو سنتی خلافت عباسی و محل نفوذ تاریخی خاندان عباس بود، مأمون برخلاف انتظار، به جای انتخاب یکی از عباسیان برای حکومت این منطقه، تحت تأثیر فضل بن سهل، برادر او حسن بن سهل را به مناصب مهمی منصوب کرد. حسن بن سهل ابتدا به حکومت ولایات جبال، فارس، اهواز، بصره و کوفه گماشته شد (طبری، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۳، ص ۵۶۲۷) و پس از مرگ هرثمه بن أعین، اداره تمام عراق و بغداد نیز به قلمروی وی افزوده شد.

این انتصاب موجب نارضایتی شدید اعراب شد؛ به‌ویژه مردم بغداد که با تحریک خاندان عباسی، بیش از دیگران نسبت به حسن‌بن‌سهل معترض بودند. آنان او را «مجوس» می‌خواندند و در نهایت علیه وی شورش کردند (بلعمی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۲۳۹). این اقدام مأمون، در کنار سایر عوامل چون اقامت طولانی در مرو، وزارت فضل‌بن‌سهل و سیاست‌های ضدعربی، زمینه‌ساز تشدید شکاف میان خلافت عباسی و اشراف عرب بغداد شد و در نهایت به بی‌ثباتی سیاسی در عراق انجامید.

#### ۴. اطلاع یافتن مأمون از حقایق بلاد اسلامی توسط امام‌رضا (ع)

مأمون از وقایع بغداد کاملاً بی‌اطلاع بود؛ زیرا فضل‌بن‌سهل عامدانه و با دقتی حساب‌شده، اخبار عراق و دیگر بلاد اسلامی را از وی پنهان می‌کرد. این وضعیت تا زمانی ادامه‌یافت که امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) شخصاً نزد مأمون رفت و او را از واقعیت‌های موجود در عراق، از جمله نارضایتی شدید مردم نسبت به قتل امین و مسئله ولایت‌عهدی، آگاه ساخت. امام (ع) برای اثبات سخنان خود، یحیی‌بن‌معاد، عبدالعزیز‌بن‌عمران و جمعی از فرماندهان سپاه را به‌عنوان شاهد نزد مأمون آورد و آنان نیز صحت گزارش امام (ع) را تأیید کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۷۱).

نکته مغفول در این روایت، عدم اشاره به انگیزه و علت اقدام امام‌رضا (ع) در افشای این حقایق است. با توجه به این‌که ولایت‌عهدی امام (ع) از سوی مأمون، یک طرح حساب‌شده برای مهار شخصیت و نفوذ اجتماعی ایشان بود، اقدام امام (ع) در اطلاع‌رسانی به مأمون، با وجود محدودیت‌ها و دشمنی‌های موجود، دلایل مهمی داشت که عبارت‌اند از:

۱- اقدامات متناقض و پیچیده فضل‌بن‌سهل در حال آسیب‌زدن جدی به کیان اسلام بود؛ امری که برای امام (ع) به‌هیچ‌وجه قابل‌پذیرش نبود.

۲- ادامه وضعیت موجود می‌توانست بروز حوادث ناگوار و غیرقابل پیش‌بینی بینجامد. در یکی از جلسات، فضل‌بن‌سهل و هشام‌بن‌عمر نامه‌ای را به امام (ع) نشان دادند که در آن قسم‌هایی برای قتل مأمون و تأسیس امارتی مستقل برای امام درج شده بود. امام (ع) با شناخت دقیق از شخصیت فضل، مانع ادامه سخنان آنان شد و با خشم اظهار داشت که نعمت الهی را کفران کرده‌اند و جان خود و ایشان را به خطر انداخته‌اند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۷).

۳- بی‌خبری مأمون از اوضاع جهان اسلام، موجب تشدید ناامنی و گسترش شورش در مناطق مختلف شده بود. امام (ع) که درد و رنج مردم را برنمی‌تابید، افشای حقایق را وظیفه خود دانست.

۴- در چنین شرایط بحرانی، احتمال بهره‌برداری قدرت‌های خارجی مانند روم شرقی از ضعف داخلی و ایجاد ناامنی در مرزهای مسلمانان وجود داشت؛ خطری که امام (ع) با درایت خود درصدد پیشگیری از آن بود.

#### ۵. بازگشت مأمون به طرف بغداد

پس از آن‌که مأمون از صحت گزارش‌های امام‌رضا (ع) درباره نارضایتی شدید مردم عراق اطمینان یافت، فرمان حرکت به سوی بغداد را صادر کرد. فضل‌بن‌سهل که از این تحول آگاه شده بود، در واکنشی تند، یحیی‌بن‌معاد و عبدالعزیز‌بن‌عمران را تازیانه زد؛ اما با وساطت امام‌رضا (ع)، مأمون به آنان امان داد و فضل نیز دیگر نتوانست متعرض ایشان شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۷۲).

در شعبان سال ۲۰۲ هجری، فضل‌بن‌سهل در شهر سرخس و در حین استحمام، توسط مهاجمانی از اطرافیان مأمون به قتل رسید (همان). در همین سال، مأمون دو دختر خود، ام‌حبيب و ام‌فضل را به ترتیب به همسری امام‌رضا (ع) و امام‌جواد (ع) درآورد (همان، ص ۵۶۷۴).

با این حال، ادعای طبری مبنی بر ازدواج امام‌جواد (ع) با ام‌فضل در همین سال، از نظر تاریخی قابل‌خنده است. دلایل این نقد عبارت‌اند از:

۱- در سال ۲۰۲ هجری، امام‌جواد (ع) حدود هفت سال سن داشت و این سن برای ازدواج، به‌ویژه با دختر خلیفه، مناسب و متعارف نبوده‌است.

۲- از فحوای اعتراضات خاندان عباسی در بغداد نسبت به تصمیم مأمون در ازدواج دخترش با امام‌جواد (ع)، برمی‌آید که این ازدواج پس از فراخوان امام‌جواد (ع) به بغداد، یعنی در سال ۲۱۴ هجری یا سال‌های بعدی صورت گرفته‌است؛ زمانی که سن امام (ع) با شرایط ازدواج تناسب داشته‌است.

بنابراین، گزارش طبری درباره زمان ازدواج امام‌جواد (ع) با ام‌فضل، نیازمند بازنگری و تطبیق با سایر منابع تاریخی است.

## ۶. وفات امام‌رضا (ع)

هنگامی که کاروان مأمون به طوس رسید، امام‌رضا (ع) انگور تناول کرد و ناگهان درگذشت. مأمون دستور داد پیکر امام (ع) در کنار قبر هارون‌الرشید دفن شود. پس از شهادت امام (ع)، مأمون طی نامه‌ای به خاندان عباسی و مردم بغداد، خبر وفات آن حضرت را اعلام کرد و از آنان خواست بار دیگر به اطاعت از خلافت عباسی گردن نهند. طبری در گزارش خود، علت وفات امام (ع) را «زیاده‌روی در خوردن انگور» ذکر کرده‌است؛ روایتی که به‌نظر می‌رسد برگرفته از منابع رسمی دربار عباسی بوده و بدون بررسی نقادانه به نگارش درآمده- است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۷۵-۵۶۷۶).

با استناد به شواهد تاریخی و تحلیلی، این ادعا فاقد اعتبار علمی است و نمی‌توان آن را پذیرفت. دلایل این نقد عبارت‌انداز:

۱- در هیچ‌یک از منابع معتبر شیعی و سنی، اشاره‌ای به بیماری یا ضعف جسمانی امام‌رضا (ع) که منجر به وفات ناگهانی ایشان شده باشد، وجود ندارد.

۲- نسبت دادن وفات امام (ع) به زیاده‌روی در خوردن انگور، با سیره عملی و نظری ایشان در تضاد است. امام‌رضا (ع) همواره بر اعتدال در مصرف تأکید داشت و پیروان خود را از اسراف برحذر می‌داشت (قمی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۶۲۲). با توجه به شخصیت متعادل و اخلاق والای امام (ع)، چنین ادعایی در حضور دشمن سیاسی‌اش، مأمون، بیشتر به‌عنوان توجیهی برای پنهان‌سازی شهادت مظلومانه ایشان قابل تحلیل است (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۶۷).

### یژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۰۱

۳- هم‌زمانی قتل فضل‌بن‌سهل در سرخس، شهادت امام‌رضا (ع) در طوس، و ارسال نامه مأمون به خاندان عباسی درباره وقایع خراسان، نشان از طرحی از پیش طراحی شده برای بازگشت مأمون به بغداد دارد؛ طرحی که با حذف مهره‌های کلیدی و تغییر فضای سیاسی همراه بود.

۴- در شرایط خوف و رجاء، که امام‌رضا (ع) در غربت و تحت محاصره دشمنان قرارداد داشت و هر لحظه امکان اقدام مأمون و اطرافیانش علیه ایشان وجود داشت، ادعای بی‌خیالی امام (ع) و زیاده‌روی در خوردن انگور، با واقعیت‌های تاریخی و عقلانی سازگار نیست.

### ۷. تاریخ یعقوبی

کتاب «تاریخ یعقوبی»، که در منابع مختلف با عناوینی چون «تاریخ ابن‌واضح»، «اخبارالعباسیه»، «تاریخ کبیر» و «تاریخ عالم» شناخته می‌شود، اثر احمدبن‌ابی‌یعقوب-بن‌اسحاق بن‌جعفر بن‌واضح، معروف به ابن‌واضح یعقوبی (د. ۲۸۴ق) است. این اثر، تاریخ عمومی و مختصری از جهان است که در سه جلد تدوین شده و شامل دو بخش اصلی می‌باشد:

۱- بخش نخست به تاریخ پیش از اسلام اختصاص دارد و موضوعاتی چون تاریخ انبیاء، پادشاهان و حوادث حجاز را در بر می‌گیرد.

۲- بخش دوم به تاریخ اسلام می‌پردازد و وقایع پیش و پس از هجرت، تاریخ خلفای راشدین، حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس تا خلافت معتمد عباسی را شامل می‌شود. یعقوبی در آغاز بخش مربوط به تاریخ اسلام، فهرستی از منابع مورد استفاده خود را ارائه

کرده و در مواردی، روایات را با ذکر سند نقل نموده‌است. این کتاب به‌عنوان «قدیمی‌ترین تاریخ عمومی در تمدن اسلامی» شناخته می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱) و روایات آن در بسیاری موارد با گزارش‌های طبری تفاوت دارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۴). یعقوبی با رویکردی علمی و موضوع‌محور، اثری تاریخی و نه حدیثی نگاشته و در زمره تاریخ‌نگاران برجسته قرار گرفته‌است (بختیاری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷-۱۲۲؛ حضرتی، ۱۳۸۰، ص ۸۳-۱۱۸). ابن‌واضح یعقوبی در میان مورخان تاریخ عمومی، به دلایل زیر به‌عنوان فردی با گرایش شیعی شناخته می‌شود:

- ۱- جد او، واضح، دارای تمایلات شیعی بوده و در مقام صاحب برید مصر، در سال ۱۷۰ هجری قمری به فرار ادريس بن عبدالله بن حسن، بنیان‌گذار دولت ادریسیان (۳۶۳-۱۷۲ق) به مغرب کمک کرده‌است (بلاذری، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۷۳). همین اقدام موجب شد که توسط هادی عباسی به قتل برسد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۵۱۸۴).
  - ۲- اهتمام یعقوبی در ذکر فضایل حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در حوادث صدر اسلام، همراه با اشاره به دشمنی‌ها و مخالفت‌های صورت‌گرفته با ایشان، گرایش شیعی او را آشکار می‌سازد.
  - ۳- برخلاف طبری و دیگر مورخان، یعقوبی در زمان شهادت هر یک از امامان بعدی، به‌تناسب، خلاصه‌ای از زندگی و سیره آن امام (ع) را ارائه کرده‌است. یعقوبی در شرح وقایع خلافت مأمون عباسی، به‌ویژه در موضوع ولایت‌عهدی و شهادت امام‌رضا (ع)، مطالبی را به‌تفصیل بیان کرده‌است که در ادامه می‌توان به آن‌ها پرداخت.
۱. هجرت امام‌رضا (ع) به مرو: یعقوبی در ابتدا، ماجرای هجرت امام‌رضا (ع) از مدینه به مرو را به همراهی رجاء بن ابی‌الضحاک (د. ۲۲۶ق)، مأمور مأمون، شرح می‌دهد و سپس به موضوع ولایت‌عهدی می‌پردازد. وی می‌نویسد: «مأمون در روز دوشنبه، هفتم ماه رمضان

سال ۲۰۱ هجری، با امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد پس از خود بیعت کرد. مردم را به پوشیدن لباس سبز فراخواند، فرمان بیعت را به اطراف و نواحی ارسال نمود، برای امام رضا (ع) بیعت گرفت، بر منبرها به نام او خطبه خواندند و دینار و درهم به نام ایشان ضرب کردند» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۵).

۲. بیعت مردم مکه با امام رضا (ع) توسط عیسی جلودی: مأمون فرمان بیعت با امام رضا (ع) را توسط عیسی جلودی (د. ۲۰۱ق) به مکه ارسال کرد. در آن زمان، ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) (د. ۲۱۰ق) در مکه اقامت داشت و شهر تحت فرمان او بود، هر چند که خود به نام مأمون دعوت می کرد. با ورود جلودی و اعلام بیعت امام رضا (ع) همراه با شعار سبز، ابراهیم به استقبال او رفت و مردم مکه نیز با امام رضا (ع) بیعت کردند و لباس سبز پوشیدند (همان، ج ۲، ص ۴۶۶).

۳. نارضایتی و شورش مردم بغداد: یعقوبی در ادامه، به شرح شورش مردم بغداد در اعتراض به ولایت عهدی امام رضا (ع) و بیعت آنان با ابراهیم بن مهدی می پردازد (همان، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۹).

۴. حرکت مأمون به سوی بغداد: برخلاف طبری، یعقوبی به دلایل خروج مأمون از مرو به سمت عراق اشاره ای نمی کند و تنها به حوادث مسیر، از جمله مرگ فضل بن سهل و شهادت امام رضا (ع)، می پردازد. به نوشته او، زمانی که مأمون به قومس رسید، فضل بن سهل در حمام توسط غالب رومی (د. ۲۰۲ق) و سراج خادم (د. ۲۰۲ق) با شمشیر کشته شد. مأمون هر دو را به قتل رساند و گروهی دیگر را نیز گردن زد. همچنین، ذوالعلمین علی بن ابی سعید (د. ۲۰۲ق)، پسر خاله فضل، را نیز کشت و سر او را برای حسن بن سهل به عراق فرستاد و اعلام کرد که وی طراح اصلی قتل فضل بوده است (همان، ص ۴۶۹).

۵. مسمومیت و شهادت امام رضا (ع): یعقوبی در ادامه، با نگاهی متفاوت از دیگر مورخان، نقش پنهان و فریب کارانه مأمون در شهادت امام رضا (ع) را آشکار می سازد. او می نویسد: «هنگامی که مأمون به طوس رسید، امام رضا (ع) در روستایی به نام نوقان، در آغاز سال ۲۰۳ هجری وفات کرد. بیماری ایشان بیش از سه روز طول نکشید و گفته شده که علی بن هشام اناری مسموم به ایشان خوراند. مأمون در ظاهر، بی تابی فراوانی نشان داد.

ابوالحسن بن ابی‌عباد روایت کرده‌است: مأمون را دیدم که قبای سفید بر تن داشت و در مراسم تشییع جنازه امام‌رضا (ع)، سر برهنه، میان دو پایه تابوت پیاده می‌رفت و می‌گفت: ای ابوالحسن، پس از تو به که دلخوش باشم؟! مأمون سه روز در کنار قبر امام اقامت کرد و هر روز تنها قرصی نان و اندکی نمک تناول می‌نمود و در روز چهارم بازگشت (همان، ص ۴۶۶). در پایان، یعقوبی احادیثی از امام‌رضا (ع) نقل کرده و گزارش خود را با روایات اخلاقی و معرفتی ایشان به پایان رسانده‌است (همان، ص ۴۶۶-۴۶۹).

گزارش یعقوبی درباره ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، بنا به دلایل زیر، مستندتر و دقیق‌تر از گزارش طبری ارزیابی می‌شود:

۱- منابع مورد استفاده یعقوبی با منابع طبری متفاوت است و با مقایسه گزارش این دو مورخ درباره ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، تفاوت‌های آشکاری نمایان می‌شود. یعقوبی به موضوعاتی چون همراهی رجاء بن ابی‌الضحاک با امام (ع) از مدینه به مرو، بیعت مردم مکه با امام (ع)، مسمومیت امام (ع) و سوگواری نمایشی مأمون پرداخته‌است؛ مواردی که در گزارش طبری هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده‌است.

۲- با وجود شهرت یعقوبی به گرایش‌های شیعی (روزنتال، ص ۱۵۶)، گزارش او در این زمینه جانبدارانه نیست و تلاش کرده با حفظ بی‌طرفی، روایت خود را ارائه دهد.

۳- برخلاف طبری که در بسیاری موارد به توجیه روایت‌های رسمی عباسیان پرداخته، یعقوبی تا حد امکان از پذیرش گزارش‌های رسمی عباسیان مانند اعطای لقب «رضا» به امام (ع) توسط مأمون و نسبت دادن وفات امام (ع) به زیاده‌روی در خوردن انگور، خودداری کرده‌است.

با این حال، علی‌رغم دقت و بی‌طرفی یعقوبی در روایت مربوط به ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، ایراداتی نیز بر گزارش او وارد است:

۱- روایت‌ها به صورت مختصر و فشرده نقل شده‌اند، در حالی که نویسنده می‌توانست با تفصیل بیشتر، حوادث و رویدادهای مرتبط را به طور کامل‌تر بیان کند.

۲- همانند طبری، یعقوبی نیز به علل احتمالی مأمون در طرح ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، گفت‌وگوهای میان مأمون و امام (ع) و شروط امام (ع) در پذیرش این منصب اشاره‌ای نکرده است.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۰۵

۳- یعقوبی نتوانسته میان حوادث مختلف مربوط به ولایت‌عهدی و شهادت امام‌رضا (ع) پیوند تحلیلی برقرار کرده و نتیجه‌گیری منسجمی ارائه دهد.

۴- گزارش بیعت مردم مکه با امام (ع) به عنوان ولیعهد مأمون توسط عیسی جلودی، از نظر تاریخی قابل‌خنده است؛ زیرا حضور جلودی در مکه مربوط به سال‌های پیش‌تر بوده (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۹) و بر اساس منابع معتبر، وی از مخالفان ولایت‌عهدی امام (ع) در مرو بوده و به دلیل اعتراض به مأمون در این زمینه، زندانی شده است (همان، ص ۳۶۶).

۵- موضوع فرعی اعتراض و شورش مردم بغداد علیه ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، در گزارش یعقوبی با تفصیل و دقت بیشتری نسبت به مباحث اصلی مربوط به ولایت‌عهدی بیان شده است؛ امری که موجب عدم توازن در روایت تاریخی او شده است.

### ۸. مروج الذهب و معادن الجواهر

کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر اثر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (د. ۳۴۶ق)، مورخ و جغرافی‌دان برجسته اسلامی و از نوادگان عبدالله بن مسعود، صحابی رسول خدا (ص) است (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۲۵۴).

این اثر در دو بخش اصلی تدوین شده است:

۱- بخش نخست از آفرینش آغاز می‌شود و به تاریخ انبیاء، ملوک بنی اسرائیل، جغرافیای اقالیم، تاریخ هند، پادشاهان چین و ایران، تاریخ شبه‌جزیره عربستان، بنیان مکه، حکومت‌های یمن و آداب و رسوم اعراب در عصر جاهلیت می‌پردازد.

۲- بخش دوم به حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام از بعثت پیامبر (ص) تا سال ۳۳۶ هجری اختصاص دارد.

یکی از امتیازات مهم این کتاب، ارائه اطلاعات مستند جغرافیایی و توصیف دقیق سرزمین‌هاست. از همین‌رو، مروج الذهب به‌عنوان «دایرةالمعارفی با ساختار جغرافیایی» شناخته‌می‌شود (سارتون، ۱۳۸۳، ص ۶۱۰) و «مشاهدات علمی قابل‌توجهی در آن به‌چشم می‌خورد» (نصر، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

مسعودی در شرح وقایع سال ۲۰۰ هجری، به موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) پرداخته و می‌نویسد که مأمون، امام را با احترام به مرو آورد و او را شایسته‌ترین فرد برای خلافت دانست. مأمون با امام بیعت کرد و تغییراتی در لباس و پرچم ایجاد نمود. این خبر به فرزندان عباس رسید و آنان نگران از دست رفتن خلافت شدند. ابراهیم‌بن‌موسی، برادر امام‌رضا (ع)، به‌فرمان مأمون مسئولیت حج را برعهده گرفت و در همین زمان، برخی از عباسیان علیه مأمون هم‌پیمان شدند. در سال ۲۰۲ هجری، فضل‌بن‌سهل به قتل رسید و مأمون به این واقعه توجه نشان داد (مسعودی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۱). امام‌رضا (ع) در طوس، در ماه صفر سال ۲۰۳ هجری، بر اثر خوردن انگور - که گفته شده زهرآلود بوده - درگذشت. مأمون بر پیکر ایشان نماز گزارد. در هنگام وفات، سن امام را پنجاه و سه سال و به قولی چهل و هفت سال و شش ماه ذکر کرده‌اند (همان، ص ۲۴۴).

با وجود جایگاه برجسته مسعودی در ارتقاء تاریخ‌نگاری اسلامی، گزارش او درباره ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) با ایرادات زیر همراه است:

۱- روایت وی، همانند بسیاری از مورخان دیگر، به‌صورت مختصر بیان شده و از این‌رو، تمامی ابعاد و واقعیت‌های تاریخی را در بر نمی‌گیرد.

۲- در آغاز گزارش، مسعودی ادعا کرده که امام‌رضا (ع)، مأمون را محترمانه به مرو دعوت کرده و او را اسکان داده‌است؛ در حالی‌که برخلاف این ادعا، مأمون امام (ع) را با اجبار، از مسیر خاص و همراهی نظامیان به مرو فراخوانده‌بود.

۳- انتساب ولایت عهدی امامرضا (ع) به دلیل برتری ایشان در میان اولاد امامعلی (ع) و بنیعباس، از نظر تاریخی فاقد اعتبار است و با شواهد متعدد رد شده است.

۴- ذکر شورش مردم بغداد در سال ۲۰۳ هجری نادرست است؛ این واقعه در منابع معتبر، به سالهای پیش از آن نسبت داده شده است.

۵- مسعودی هیچ اشاره‌ای به عاملان قتل فضل بن سهل نکرده و این بخش از گزارش او ناقص باقی مانده است.

## یژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۰۷

### ۹. کتاب البدء و التاریخ

کتاب البدء و التاریخ اثر ابونصر بن مطهر بن طاهر مقدسی (متوفای ۳۵۵ هجری)، یکی از آثار مهم در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی است. مقدسی در این اثر، به صورت منظم و تحلیلی، به موضوعاتی چون آفرینش عالم، سرگذشت انبیاء، تاریخ ملت‌ها، شاهان عرب و عجم، بعثت رسول خدا (ص)، تاریخ فرق و مذاهب اسلامی و تاریخ خلفا تا سال ۳۵۵ هجری پرداخته است.

در بخش مربوط به خلافت مأمون، مقدسی مجموعاً نه خبر کوتاه درباره ولایت عهدی امامرضا (ع) و حوادث مرتبط با آن ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد: «مأمون کسی را نزد علی بن موسی بن جعفر (ع) فرستاد تا او را به خراسان آوردند و او را ولیعهد خود قرار داد. لقب رضا را به او داد و دخترش ام حبیبیه را به همسری ایشان درآورد. سپس جامه‌ها، لباس‌ها و پرچم‌ها را سبز کرد و فرمان داد رنگ سیاه را کنار بگذارند» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۷۲).

در ادامه، مقدسی به مخالفت خاندان عباسی با این تصمیم اشاره کرده و می‌نویسد: «این اقدام بر بنی‌هاشم سنگین آمد و بنی‌عباس خشمگین شدند و گفتند که مأمون خلافت را از ما گرفته و به دشمنان ما سپرده است. آنان مأمون را خلع کرده و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند و او را مبارک نام نهادند» (همان، ص ۹۷۲).

مقدسی سپس بدون اشاره به حوادث مرو و دلایل بازگشت مأمون به بغداد، تنها به وقایع مسیر حرکت او بسنده کرده و می‌نویسد: «مأمون به سوی عراق حرکت کرد. چون به سرخس رسید، فضل بن سهل را در گرمابه به طور ناگهانی کشتند. علی بن موسی الرضا (ع) نیز در طوس درگذشت و در کنار قبر هارون الرشید به خاک سپرده شد. درباره علت وفات ایشان اختلاف

است؛ برخی گفته‌اند که به ایشان زهر داده شد و برخی دیگر گفته‌اند که پس از خوردن انگور جان سپرد. مأمون به حرکت خود ادامه داد تا وارد بغداد شد و دستور داد لباس‌های سبز کنار گذاشته‌شده و جامه‌های سیاه پوشیده شود. سپس قاسم مؤتمن را نیز خلع کرد» (همان، ص ۹۷۲).

با وجود ارزش تاریخی این گزارش، ایراداتی جدی بر روایت مقدسی وارد است:

۱- مؤلف هیچ اشاره‌ای به علل احتمالی، نحوه قتل و عاملان ترور فضل‌بن‌سهل نکرده و به نظر می‌رسد تلاش دارد نقش مأمون را در این واقعه کتمان کند؛ در حالی که منابع متقدم مانند طبری (۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۵۶۷۲)، ابن‌اثیر (۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۹۰) و ابن‌جوزی (۱۳۵۹ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳) تصریح کرده‌اند که مأمون شخصاً دستور این قتل را صادر کرد و برای رهایی از تبعات آن، گریه و ناله سر داد و قاتلان را قصاص کرد.

۲- مقدسی بدون ذکر نام مأمون یا افراد دیگر، دو روایت کوتاه درباره وفات امام‌رضا (ع) نقل کرده که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند؛ هرچند به صورت تلویحی به احتمال مسمومیت امام (ع) اشاره دارد.

## ۱۰. کتاب الکامل فی التاریخ

کتاب «الکامل فی التاریخ یا کامل التواریخ»، اثر عزالدین ابوالحسن علی بن ابوالکرم-محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی جزری (۵۵۵-۶۳۰ق) است. نویسنده در مقدمه کتاب، هدف خود از نگارش این اثر را تألیف کتابی جامع برای استفاده خوانندگان عنوان کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴).

این اثر در ۳۳ جلد تدوین شده است:

۱- شش جلد نخست به حوادث تاریخی از آغاز خلقت تا بعثت پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارد.

۲- جلد دیگر، تاریخ اسلام را از بعثت تا سال ۶۲۸ هجری پوشش می‌دهد.

ابن اثیر در این کتاب، به نقل کامل‌ترین روایات تاریخی پرداخته و در مواردی که روایت‌ها با تردید همراه بوده‌اند، از اظهار نظر شخصی خودداری کرده و صرفاً به ذکر اخبار مختلف بسنده نموده است. اهمیت الکامل در ارائه وقایعی است که در دیگر منابع نیامده‌اند، به‌ویژه رویدادهایی که به زمان نزدیک به مؤلف مربوط می‌شوند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

### یژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۰۹

در خصوص زندگی امام رضا (ع)، ابن اثیر به ولایت‌عهدی ایشان در سال ۲۰۲ هجری اشاره کرده و می‌نویسد: «در آن سال، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن - علی بن ابی طالب به ولایت‌عهدی مأمون منصوب شد و لقب (الرضامن آل محمد) به او داده شد. مأمون به سپاه خود دستور داد که لباس سیاه، شعار بنی عباس، را کنار بگذارند و لباس سبز بپوشند و به تمام نواحی فرمان داد که چنین کنند» (ابن اثیر، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۲۷۰).

ابن اثیر در ادامه، به اطلاع‌رسانی امام رضا (ع) به مأمون درباره وقایع بغداد، حرکت مأمون به سوی عراق و قتل فضل بن سهل در سرخس اشاره می‌کند (همان، ص ۲۷۱-۲۹۰). وی بدون هیچ مقدمه‌ای، در ذیل وقایع سال ۲۰۲ هجری، به موضوع ولایت‌عهدی امام رضا (ع) پرداخته و سپس در بخش مربوط به سال ۲۰۳ هجری، شهادت ایشان را با عنوان «وفات علی بن موسی الرضا» ذکر کرده و می‌نویسد: «او در طوس، در خوردن انگور افراط کرد و به مرگ ناگهانی دچار شد. مأمون جنازه‌اش را در مقبره هارون الرشید به خاک سپرد» (همان، ص ۲۹۴).

ابن اثیر، که به‌گواه مورخان، بخش قابل توجهی از گزارش‌های خود تا سال ۳۱۰ هجری را بر پایه کتاب طبری نگاشته، در موضوع ولایت‌عهدی امام رضا (ع) نیز به این اصل وفادار مانده است؛ با این تفاوت که توضیحات تکمیلی و جزئیات بیشتری را به روایت خود افزوده است.

### ۱.۱ کتاب البداية و النهاية

کتاب «البدایة و النهاية» اثر ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق)، از آثار مهم تاریخ‌نگاری اسلامی است که همانند آثار طبری، یعقوبی و ابن اثیر، در جریان بحث درباره

خلافت مأمون، به صورت مختصر به موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) پرداخته است. ابن‌کثیر می‌نویسد: «مأمون علی‌بن‌موسی (ع) را به مرو فراخواند و او را به‌عنوان ولیعهد خود برگزید. بیعت با ولیعهد انجام شد و این خبر به تمام ممالک اسلامی ابلاغ گردید. ایشان را رضا نامید و دستور داد لباس‌های سیاه با سبز جایگزین شود» (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶م، ج ۱۰، ص ۲۴۸). وی در ادامه می‌افزاید: «این اقدام موجب نارضایتی خاندان عباسی شد و آنان با ابراهیم‌بن‌مهدی بیعت کردند. وقتی مأمون از این وقایع آگاه شد، به سوی بغداد حرکت کرد. در مسیر، فضل‌بن‌سهل در سرخس کشته شد و علی‌بن‌موسی (ع) در طوس به مرگ طبیعی درگذشت» (همان، ص ۲۴۹).

ابن‌کثیر در روایت خود، بدون اشاره به انگیزه‌های مأمون در انتخاب امام‌رضا (ع) به‌عنوان ولیعهد، تنها به اعتراض خاندان عباسی در بغداد پرداخته و برخلاف گزارش برخی مورخان که نقش امام (ع) را در آگاه‌سازی مأمون از وقایع بغداد برجسته کرده‌اند، مدعی است که مأمون شخصاً از ماجرا مطلع شد. همچنین، پایان زندگی امام‌رضا (ع) را بدون هیچ توضیحی، به‌عنوان «مرگ طبیعی» ذکر کرده است.

در نقد روایت ابن‌کثیر درباره ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع)، نکات زیر قابل توجه است:

۱- ابن‌کثیر از پیروان ابن‌تیمیه بوده و در آثارش نگاه انتقادی و منفی نسبت به اهل‌بیت (ع) و به‌ویژه امام‌رضا (ع) مشاهده می‌شود؛ امری که در نحوه روایت او نیز تأثیرگذار بوده است.

۲- ادعای ابن‌کثیر مبنی بر اینکه لقب «رضا» از سوی مأمون به امام (ع) اعطا شده، با سخن دقیق امام‌جواد (ع) در تعارض است. امام‌جواد (ع) تصریح کرده‌اند که این لقب از سوی خداوند به امام‌رضا (ع) داده شده و نه از جانب مأمون.

۳- مؤلف هیچ اشاره‌ای به علل و عواملان قتل فضل بن سهل نکرده است؛ در حالی که منابع متقدم مانند طبری، ابن اثیر و ابن جوزی، مأمون را آمر اصلی این قتل معرفی کرده‌اند. سکوت ابن کثیر در این زمینه، احتمالاً ناشی از آگاهی او از حقیقت ماجرا و ترجیح او بر کتمان آن بوده است.

۴- در نگاه ابن کثیر، خلافت عباسیان به عنوان نهاد رسمی و مشروع، بر جایگاه آل علی (ع) که رهبری شیعیان را برعهده داشتند، ترجیح داده شده است. از همین رو، حتی احتمال دخالت مأمون در شهادت امام رضا (ع) را نیز مطرح نکرده و روایت را به مرگ طبیعی تقلیل داده است.

### یژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۱۱

### ۱۲. کتاب العبر

کتاب «العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر»، اثر عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (د. ۸۰۸ق)، یک تاریخ عمومی است که نویسنده در آن، علاوه بر نقل روایات و گزارش‌های تاریخی، دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و نظرات شخصی خود را نیز ارائه کرده است.

ابن خلدون انگیزه خود از تألیف این اثر را کشف واقعیت‌های تاریخی درباره اقوام و نژادهای مختلف عنوان کرده و فصل‌بندی منظم کتاب را از امتیازات آن دانسته است. وی تأکید دارد که هدفش صرفاً گردآوری روایت‌های پراکنده نیست، بلکه در پی بررسی علل و عوامل شکل‌گیری دولت‌ها و تمدن‌ها نیز بوده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶-۷).

ارزش علمی و تاریخی کتاب العبر بسته به موضوعات مختلف آن متفاوت است. مهم‌ترین و ارزشمندترین بخش‌های این اثر، مربوط به تاریخ بلاد مغرب است (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳)؛ زیرا اطلاعات ارائه‌شده در این بخش‌ها جنبه ابتکاری دارد و ابن خلدون آن‌ها را از منابع دیگر اقتباس نکرده، بلکه خود گردآوری کرده است. به همین دلیل، دو مجلد از کتاب العبر به عنوان منابع اساسی تاریخ مغرب اسلامی از آغاز فتح اسلام تا قرون هفتم و هشتم هجری شناخته می‌شوند.

ابن خلدون در آغاز کتاب، از نویسندگانی که بدون دقت و بررسی، مطالب مبهم و نادرست را وارد آثار خود کرده‌اند، به شدت انتقاد می‌کند. از جمله این موارد، تشکیک در

نسب فاطمیان مصر (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸)، تردید در حلال‌زادگی ادریس بن ادریس (همان، ص ۴۱) و گزارش‌های نادرست درباره ظهور و سقوط خاندان برمکیان (همان، ص ۴۵) است. وی این‌گونه مطالب را موجب سردرگمی خواننده و مانع کشف حقیقت دانسته و آن‌ها را بی‌ارزش معرفی کرده است.

با این حال، علی‌رغم این رویکرد انتقادی، ابن‌خلدون در گزارش برخی رویدادهای تاریخ اسلام دچار اشتباهاتی شده که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در تاریخ صدر اسلام، او گزیده‌ای از آثار مورخانی چون طبری را بدون ذکر منبع و به صورت گزینشی نقل کرده است. برای نمونه، در تحلیل خلافت عثمان بن عفان، ریشه تحولات را به عبدالله بن سبا نسبت می‌دهد؛ شخصیتی که اعتبار تاریخی آن محل تردید جدی است (عسکری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱). همچنین، در شرح بعثت پیامبر اسلام (ص)، این واقعه را به خواست الهی برای برتری نژاد عرب تقلیل داده و بیشتر به تحولات اجتماعی در جامعه عرب پرداخته است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۷).

۲- به دلیل تعصبات مذهبی، ابن‌خلدون در روایت زندگی‌نامه ائمه شیعه (ع) دچار خطاهای عمدی شده است. برای مثال، در معرفی نخستین گروندگان به اسلام، ابتدا نام امام-علی (ع) را ذکر می‌کند، اما در پاراگراف بعد، به سبب گرایش به جناح خلفا، ابوبکر را مقدم می‌دارد و سپس از امام (ع) یاد می‌کند (همان، ص ۳۹۴).

۳- او در سراسر کتاب، تلاش کرده روایات را به نفع خلفای اموی و عباسی تنظیم کند و اهتمام ویژه‌ای به پوشاندن خطاهای آنان داشته است.

ابن‌خلدون در بخش مربوط به خلافت مأمون، به موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) و بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی آن نیز پرداخته است.

### ۱۳. ولایت عهدی امام رضا (ع) و بازتاب آن در جامعه اسلامی

ابن خلدون در بررسی خلافت مأمون، به موضوع ولایت عهدی امام رضا (ع) و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن اشاره کرده است. وی بدون اشاره به هجرت اجباری امام (ع) از مدینه به مرو، به صورت مختصر می نویسد: «چون مأمون، علی بن موسی الکاظم را به ولایت عهدی برگزید و با او بیعت کرد، لقب "الرضامن آل محمد" را به وی داد و فرمان داد تا سپاهیان لباس سیاه را کنار گذاشته و جامه سبز بر تن کنند» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۳).

در ادامه، ابن خلدون با اشاره به واکنش عباسیان، می نویسد: «آیا داستان مأمون را نشنیده‌ای که چون علی بن موسی بن جعفر صادق را به ولایت عهدی برگزید و او را رضا نامید، عباسیان این اقدام را انکار کردند، بیعت با او را نقض نمودند و با ابراهیم بن مهدی، عمومی مأمون، بیعت کردند؟ در پی آن، هرج و مرج، اختلاف، راهزنی و انقلاب‌های متعدد پدید آمد و چیزی نمانده بود که حکومت مأمون سقوط کند تا آن که او با شتاب از خراسان به بغداد آمد و خلافت را به وضعیت پیشین بازگرداند» (همان، ص ۳۸۶). ابن خلدون در این روایت، تمامی بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره را به انتصاب امام رضا (ع) به ولایت عهدی نسبت می دهد.

### ۱۴. بازگشت مأمون به سوی عراق

در سال ۲۰۲ هجری، مأمون به دلیل بیعت مردم عراق با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه، از مرو به سوی بغداد حرکت کرد. فتنه‌ها و ناآرامی‌ها در عراق، به دلایل زیر شکل گرفته بود:

۱- دخالت فضل بن سهل و برادرش حسن در تمامی امور حکومتی

۲- انتصاب امام رضا (ع) به ولایت عهدی توسط مأمون

۳- ناراضایتی شدید خاندان عباسی از این تصمیم

۴- بی خبری کامل مأمون از اوضاع عراق و دیگر بلاد اسلامی

۵- قتل هرثمه بن أعین

سران سپاه که از واقعیت‌ها آگاه بودند، از امام رضا (ع) خواستند مأمون را از موقوف مطلع سازد. امام (ع) پذیرفت و حقایق را برای مأمون بازگو کرد و گروهی از فرماندهان سپاه را نیز به عنوان شاهد فراخواند تا بر صحت سخنان ایشان گواهی دهند. پس از آن که مأمون از

حقیقت امر آگاه شد، فرمان حرکت به سوی بغداد را صادر کرد. هنگامی که مأمون به سرخس رسید، چهار تن در حمام با فضل بن سهل درآویختند و او را به قتل رساندند و گریختند. پس از دستگیری، آنان در برابر مأمون اظهار داشتند: «تو خود ما را به قتل او فرمان دادی». با این حال، مأمون دستور اعدام آنان را صادر کرد (همان، ج ۲، ص ۳۸۷).

### ۱۵. وفات امام‌رضا (ع)

در مسیر حرکت به بغداد، مأمون دختر خود، ام‌حبیب، را به ازدواج امام‌رضا (ع) درآورد. زمانی که کاروان به طوس رسید، امام‌رضا (ع) در پایان ماه صفر سال ۲۰۳ هجری، به سبب خوردن انگور، وفات یافت. مأمون پس از این واقعه، فرستاده‌ای به بغداد اعزام کرد تا عباسیان را از اخبار خراسان مطلع سازد و خواستار پایان شورش‌ها شد؛ زیرا با درگذشت امام‌رضا (ع)، دیگر بهانه‌ای برای ادامه مخالفت‌ها باقی نمانده بود (همان، ج ۲، ص ۳۸۸).

### ۱۶. نتیجه‌گیری

مؤلفان کتب عمومی تاریخی اسلامی، به سبب تعصبات مذهبی و ملاحظات سیاسی در جهت حفظ منافع قدرت‌های حاکم، عمدتاً با گزینش روایات و اتکا به گزارش‌های رسمی منتشرشده از سوی دستگاه خلافت عباسی، وقایع مربوط به ولایت‌عهدی امام‌رضا (ع) را به صورت خلاصه‌نویسی جهت‌دار و ناقص روایت کرده‌اند. این رویکرد موجب شده تا بسیاری از مسائل اساسی و بنیادین این واقعه تاریخی، از جمله:

۱- انگیزه‌ها و اهداف اصلی مأمون در اقدام غیرمعمول انتصاب امام (ع) به ولایت‌عهدی

۲- نحوه هجرت اجباری امام (ع) از مدینه به مرو

۳- مذاکرات میان امام (ع) و مأمون در مرو

۴- پذیرش تحمیلی ولایت‌عهدی و شروط امام (ع) در این زمینه

۵- محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی مأمون علیه امام (ع)

۶- واکنش شیعیان و دوستان امام (ع) به این تصمیم

۷- سیره رفتاری و اخلاقی امام (ع) در مرو

۸- جریان شهادت مظلومانه ایشان

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۱۵

در روایت‌های تاریخی مسکوت گذاشته شود. در مقابل، مطالبی خلاف واقع و تحریف‌شده همچون انتصاب امام (ع) به ولایت‌عهدی به دلیل برتری ایشان در میان علویان و عباسیان، اعطای لقب «رضا» از سوی مأمون، ازدواج ام‌فضل دختر مأمون با امام‌جواد (ع) در خراسان، و نیز تقلیل اعتراضات مردم بغداد صرفاً به مخالفت با ولایت‌عهدی امام (ع)، به‌عنوان محورهای اصلی روایت‌ها مطرح شده‌اند.

با روشن شدن ابعاد مختلف این بی‌انصافی‌ها و جهت‌گیری‌های آشکار در گزارش‌های مورخان کتب عمومی تاریخی اسلامی، بی‌اساس بودن ادعاهای برخی نویسندگان مغرض و شرق‌شناسان در نسبت دادن مطالب نادرست به امام‌هشتم شیعیان (ع) به‌وضوح آشکار می‌گردد.

این نوع تاریخ‌نگاری غرض‌ورزانه و وجود روایات نادرست در منابع عمومی، حامل این پیام مهم است که مؤلفان و پژوهشگران تاریخ اسلام باید با دقت، احتیاط و رویکردی انتقادی با این‌گونه روایت‌ها مواجه شوند. تطبیق گزارش‌ها با منابع مستقل و بهره‌گیری ترکیبی از روایت‌های مختلف، می‌تواند زمینه‌ساز تدوین پژوهش‌هایی بی‌طرفانه و علمی باشد.

### منابع

- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰ ش.

- ابن‌جوزی، المنتظم. حیدرآباد، بی‌نا، ۱۳۵۹ ش.

- ابن‌حبان، محمدالتمیمی، المجروحین فی المحدثین. تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض: بی‌نا،

۱۴۲۰ ق.

- ابن‌خلدون، عبدالرحمان، دیوان مبتدأ و خبر فی تاریخ عرب و بربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر.

ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری. ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة. بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۶ م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست. به اهتمام: محمدرضا تجدد، بی‌جا: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ. ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابوحاتم رازی، ابو محمد، الجرح و التعديل. حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۲ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة. تحقیق: سیدهاشم رسولی، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین. ترجمه: جواد فاضل، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۹ ش.
- بختیاری، زهرا، فلسفه تاریخ یعقوبی. نشریه فرهنگ پژوهش، شماره ۴، ص ۱۰۴-۱۲۲، ۱۳۸۸ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان. ترجمه: محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ط. اول، ۱۹۹۶ م.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله، تاریخ‌نامه طبری. تحقیق: محمد روشن، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۸ ش.
- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام. چاپ دوم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب. ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۸ ش.
- جواد، علی، موارد التاریخ الطبری. مجله المجمع العلمی العراقی، ۱۹۵۰ م.
- حضرتی، حسن، مشکله فرهنگ در تاریخ‌نگاری یعقوبی. نشریه تاریخ اسلام، شماره ۶، ص ۸۳-۱۱۸، ۱۳۸۰ ش.
- حموی، محمد بن اسحاق، انیس المؤمنین. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ ش.
- خضری، سیداحمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سمت، ۱۳۷۸ ش.

- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام. ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۵ش.

- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.

- زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت. تهران: سخن، ۱۳۷۸ش.

- سارتون، جورج، مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ترجمه: غلامحسین صدری افشاری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

- سبطين جوزی، تذکرة الخواص من الامة في ذکر خصائص الائمة. ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.

- سجادی، سیدصادق؛ عالم‌زاده، هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام. تهران: سمت، ۱۳۸۰ش.

- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا (ع). ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ش.

- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: انتشارات آل‌البیت، ۱۴۱۷ق.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک. چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش.

- عاملی، جعفر مرتضی، الحیاة السیاسیة للامام الرضا (ع). چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

- عسکری، سیدمرتضی، آراء و أصداء حول عبدالله بن سبأ و روایات سیف فی الصحف السعودیة. قم: مؤسسه اصول دین، ۱۳۸۱ش.

- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و أخبار العباد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.

- قمی، شیخ عباس، سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار. تهران: فراهانی، ۱۴۰۲ق.

- کلینی، شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، اصول کافی. ترجمه: آیت‌الله کمره‌ای، چاپ سوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع). تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

- مرتضوی، سیدمحمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا (ع). تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.

- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد، تاریخ‌گزیده. تحقیق: عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

- اثبات الوصیة. ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

- مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰ش.

♦ واکاوی روایات ولایت عهدی امام هشتم شیعیان (ع) در کتب تاریخی اسلامی

- مقدسی، محمد بن طاهر، البدء و التاریخ. ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴ ش.
- منتظرالقائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰ ش.
- نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام. ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

---

**پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع**

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴